

# نقد و نظر

شامل:

- معرفی و نقد کتاب
- نقدِ نقد
- ترجمه (از عربی به فارسی)
- گزارش
- گفت و گو و...





کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشگاه رازی، دوره دهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۸)، تابستان ۱۳۹۹، صص. ۱۴۱-۱۴۷

(نقد و نظر)

## توضیحی بر یکی از سخنان صاحب بن عباد «هذه بضاعتنا ردت إلینا» تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در فرهنگ عربی

مردم این سرزمین، بیش از هر زمان دیگری لازم است از گذشته خود آگاهی داشته باشند تا هم فرهنگ ملی خود را بشناسند و هم آن را به دیگر ملل جهان بشناسانند. این امر برای خودباوری و اعتماد به نفس، تقویت مبانی ملی و انسجام و وحدت بسیار ضروری است. کشوری که گذشته‌ای باشکوه دارد، در انتظار آینده‌ای درخشان است و بدخواه بسیار دارد. به همین سبب در این مجال کوتاه، یکی از جلوه‌های فرهنگ و ادب ایرانیان باستان در یکی از سخنان نغز صاحب بن عباد نشان داده شده است:

صاحب بن عباد، وزیر دانشمند ایرانی آل‌بویه، مشهور به سخنان موجز و نغزی است که نام او را ماندگار کرده است؛ از جمله وقتی خبر خیانت قاضی قم را شنید، برایش نوشت:

«أيتها القاضي بقم قد عزلناك فقم<sup>(۱)</sup>». (الصفدي، ۱۴۲۰، ج ۹: ۸۱) (ترجمه: ای قاضی قم تو را عزل کردم از جایگاه قضاوت برخیز).

از دیگر سخنان نغز این فرزانه ایرانی، عبارتی قرآنی است که با دیدن کتاب *العقد الفريد*<sup>(۲)</sup> به زبان آورد:

«هذه بضاعتنا ردت إلینا<sup>(۳)</sup>» (یوسف / ۶۴) (ترجمه: این کالای خود ماست که به ما برگشت).

صفدی نوشته است: صاحب بن عباد سخت مشتاق مطالعه کتاب *العقد الفريد* بود، هنگامی که این کتاب را برای او آوردند پس از مطالعه آن گفت:

«هذه بضاعتنا ردت إلینا ظننت أن هذا الكتاب يشتمل على شيء من أخبار بلادهم وإنما هو مشتمل على أخبار بلادنا لا حاجة لنا فيه فرده». (۱۴۲۰، ج ۸: ۸)

(ترجمه: این کالای ماست که به ما بازگشته است، گمان کردم این کتاب مشتمل بر اخباری از کشور آنها است در حالی که این اخبار خود ماست، ما به آن نیازی نداریم. پس آن را پس داد.)

به راستی این وزیر دانشمند ایرانی که خود به گفته ابن ندیم کتابی با موضوع نوروز با عنوان *الأعياد و*

*فضائل نیروز* دارد<sup>(۴)</sup> (ر.ک: ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۶۷) در این کتاب چه دیده بود که آن را کالای خود می‌دانست که دوباره به سوی او بازگشته بود. با دقت در این کتاب معلوم می‌شود که او فرهنگ و حکمت ایرانیان را به زبان عربی در این کتاب دیده بود. برای تفسیر این سخن صاحب کافی است دیدگاه چند تن از

صاحب نظران عرب را گفته شود.

حقیقت این است که قوم عرب با کتابت و کتاب آشنایی نداشتند و این ابن مقفع و عبدالحمید کاتب بودند که براساس اصول و مبانی زبان فارسی، پایه‌های نثر عربی را ایجاد کردند؛ به همین سبب، نویسندگانی که دست به قلم بردند چاره‌ای جز تقلید از کتاب‌های ایرانی که از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده بودند، نداشتند. کریستن سن مجموعه کتاب‌های موسوم به ادب همچون المحاسن و المساوی، الأذکیا، مرزبان‌نامه و... را به تقلید از اندرزهای ساسانی می‌داند (ر.ک: ۱۳۸۵: ۴۷)

ابن عبد ربه صاحب العقد الفرید ذیل عنوان «ما يحتاج إليه الكاتب» (آنچه که کاتب نیاز دارد) آشنایی با مثل‌های ایرانی، نامه‌ها، عهدنامه‌ها، زندگی‌نامه، حوادث تاریخی و شیوه‌های سیاسی و جنگی ایرانیان را لازم می‌داند: «فإن كان لابد لك من طلب أدوات الكتابة، ... وأمثال الفرس ورسائلهم وعهودهم، وسيرهم، ووقائعهم، ومكائدهم في حروبهم...» (۱۴۰۴، ج ۴: ۲۸۷)

جاحظ از کتابی به نام کاروند یاد می‌کند که دربردارنده شگردهای بلاغی ایرانیان است. او دیدگاه کاتبان دوره عباسی را این گونه نقل می‌کند:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلُغَ فِي صِنَاعَةِ الْبَلَاغَةِ وَيَعْرِفَ الْغَرِيبَ وَيَتَبَحَّرَ فِي اللُّغَةِ، فَلْيَقْرَأْ كِتَابَ كَارُونَد؛ وَقَدْ عَلِمْنَا أَنَّ أَحْطَبَ النَّاسِ الْفَرَسُ.» (جاحظ، ۲۰۰۲: ۱۰)

(ترجمه: هر کس خواهان دستیابی به شگردهای زیبایی سخن است و می‌خواهد نکته‌های تازه را بشناسد و در واژه‌شناسی، مهارت بیابد، باید کتاب کاروند را بخواند؛ زیرا می‌دانیم که ایرانیان، شیواترین و گویاترین مردمانند.) این ادیب و صاحب‌نظر بزرگ عرب از خدای‌نامه‌های پارسیان (سیر الملوک) نیز به‌عنوان سرچشمه‌ای برای بلاغت، سخن به میان می‌آورد و می‌گوید:

«مَنْ أَحْتَاَجَ إِلَى الْعَقْلِ وَالْأَدَبِ... وَالْأَلْفَاظِ الْكَرِيمَةِ وَالْمَعَانِي الشَّرِيفَةِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى سِيرِ الْمُلُوكِ.» (همان: ۱۰)

(ترجمه: هر کس نیازمند خرد و ادب و واژه‌ها ارزشمند و معانی والا است، پس به خدای‌نامه‌ها بنگرد.)

غنیمی هلال معتقد است:

«إنما راج هذا الجنس الأدبي لدى العرب بتأثير الإيرانيين القدماء، ثم الفرس من المسلمين فيما بعد...» (بی‌تا: ۳۷۱)

(ترجمه: این نوع ادبی (نثر عربی) در میان عرب‌ها به تأثیر از ایرانیان قدیم و سپس ایرانیان مسلمان شده روح یافت.)

عیسی عاکوب از پژوهشگران معاصر سوری، با اعتقاد به اینکه اسلوب و شیوه پندنویسی ایرانیان نیز به زبان عربی، منتقل شده است می‌گوید: «هر کس کتاب‌های عربی ادب و تاریخ را درزمینه‌هایی چون پند، ادب، شرح احوال پادشاهان، داستان‌های جنگی و نکته‌های بلاغی مطالعه کند، انبوهی از عبارات، سخنان کوتاه و قطعه‌های ادبی را دربرابر خود، خواهد دید که ریشه فارسی دارند.» (۱۳۷۴: ۲۹)

احمد امین می گوید:

«هؤلاء العرب الذين أخذوا بحظ من الثقافة الفارسية ملأوا الدنيا في هذا العصر (العباسي) علماً و حكمة.» (پینا، ج ۱: ۱۸۹-۱۹۰)

(ترجمه: این عرب‌ها که در عصر عباسی) از فرهنگ فارسی بهره‌مند شدند، دنیا را پر از علم و حکمت کردند.)

وی، ضمن اشاره به برخی حکمت‌های ایرانی می گوید:

«كانت هذه المعاني الفارسية تُسرق وتُنظَّم أو تُحتدَى.» (همان)

(ترجمه: در عصر عباسی، حکمت‌های ایرانی یا سرقت می شد و به شعر درمی آمد یا اینکه مانند آن‌ها گفته می شد.)

در دوره عباسی، تأثیر فرهنگ ایرانی بر نویسندگان عرب به قدری گسترش یافت که ابن مدبّر - از دبیران دانشمند - در رساله خود که به رساله العنبراء مشهور شده، آموختن و فراگرفتن امثال فارسی را از شرایط

دبیری و نویسندگی دانسته است (ر.ک: غنیمی هلال، بی تا: ۲۷۷)

محمّدی ملایری، ذیل عنوان «چرا بیشتر دبیران این دوره به ایران دوستی معروف شده و یا به زندقه متهم گردیده‌اند»، نوشته است «زندقه تهمتی بود که غالباً متفکران و به خصوص کسانی که پا را از مرز سنت‌ها بیرون می‌نهادند، بدان متهم می‌ساخته‌اند نه بدین جهت که اینان واقعاً زندیق و به اسلام بی‌اعتقاد بودند؛ بلکه بیشتر بدان جهت بود که ایشان علاوه بر فرهنگ عربی از منابع فرهنگی دیگری هم برخوردار بودند... از جمله ابن مقفع، محمد بن لیث، علی بن عبیده ریحانی، ابن لاحق و... که اغلب آن‌ها در این راه دچار مصایب بزرگ شدند.» (۱۳۸۴: ۱۲۳)

با این مقدمه معلوم می‌شود که تألیف کتابی همچون العقد الفرید، نمی‌تواند بدون تأثیر از آثار ایرانی روزگار خود انجام گیرد، با تأمل در این کتاب، به سادگی می‌توان نشانه‌های فرهنگ و ادب ایرانی را دید:

### ۱. نقل سخنان حکیمانه از فرزندان ایرانی

ابن عبد ربّه در مجموع سی سخن حکیمانه به شرح زیر از فرزندان ایرانی نقل کرده است: بزرگمهر، انوشروان شش، اردشیر نه، پرویز شش و موید یک سخن. برای نمونه از هر کدام، یک سخن حکیمانه نقل می‌شود:

#### ۱-۱. بزرگمهر

«قيل لبزرجمهر: «أئى وقت فيه الطعام أصلح؟» قال: «أما لمن قدر فإذا جاع، ولمن لم يقدر فإذا وجد.» (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴، ج ۸: ۱۹)

(ترجمه: به بزرگمهر گفته شد: چه وقت برای غذا خوردن مناسب‌تر است؟ گفت: برای کسی که توانایی دارد، هر موقع که گرسنه شود و برای کسی که امکانات ندارد، هر وقت که به آن دست یافت.)

## ۱-۲. انوشروان

«قَالَ كَسْرَى لِأَصْحَابِهِ: «أَيُّ شَيْءٍ أَصْرٌ عَلَى الْإِنْسَانِ؟» قَالُوا: «الْفَقْرُ» قَالَ كَسْرَى: «الشُّحُّ أَصْرٌ مِنْهُ، لِأَنَّ الْفَقِيرَ إِذَا وَجَدَ اتَّسَعَ وَالشَّحِيحَ لَا يَتَّسِعُ وَإِنْ وَجَدَ.» (همان، ج ۱: ۲۳۷)

(ترجمه: کسری به یاران خود گفت: چه چیزی برای انسان، زیان‌بارتر است؟ گفتند: فقر. کسری گفت: بخل از آن زیان‌بارتر است؛ زیرا فقیر در صورتی که چیزی برایش فراهم آید، بی‌نیاز می‌شود؛ ولی بخیل اگر مال بیابد احساس بی‌نیازی نمی‌کند.)

## ۱-۳. اردشیر

«قَالَ أَرْدَشِيرٌ: «لَا تَرْكُنُوا إِلَى هَذِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا لَا تَبْقَى عَلَى أَحَدٍ، وَلَا تَرْكُوهَا فَإِنَّ الْآخِرَةَ لَا تُنَالُ إِلَّا بِهَا!» (همان، ج ۱: ۴۰)

(ترجمه: به این دنیا تکیه نکنید؛ زیرا برای کسی باقی نمی‌ماند و آن را رها نکنید؛ زیرا آخرت، جز با آن به دست نمی‌آید.)

## ۱-۴. پرویز

«كَتَبَ إِبْرَوَيْزُ إِلَى ابْنِهِ شِيرَوَيْهِ: «إِنَّ كَلِمَةً مِنْكَ تَسْفِكُ دَمًا وَأُخْرَى مِنْكَ تَحْفَنُ دَمًا، وَإِنَّ نَفَادَ أَمْرِكَ مَعَ كَلَامِكَ، فَاحْتَرَسْ، فِي غَضَبِكَ، مِنْ قَوْلِكَ أَنْ تُحْطَى، وَمِنْ لَوْلَاكَ أَنْ يَتَّعِيرَ، وَمِنْ جَسَدِكَ أَنْ يَخْفَ، فَإِنَّ الْمُلُوكَ تُعَاقَبُ قُدْرَةً، وَتَعْمُو حِلْمًا.» (همان: ۲۶/۱)

(ترجمه: کسری پرویز به شیرویه نوشت: سخنی از تو خونی را می‌ریزد و سخنی دیگر، خونی را حفظ می‌کند. اجرای امرت با کلامت است. پس زمانی که عصبانی هستی، مواظب باش که در سخت‌اشتباه‌کنی یا رنگت تغییر پیدا نکند و بدنت نلرزد و پادشاهان با قدرت، مجازات می‌کنند و از روی لطف و بردباری درمی‌گذرند...)

## ۱-۵. موبد

«قَالَ الْمُوبِدُ: «الْوَعْدُ سَحَابَةٌ وَالْإِنْجَازُ مَطَرَةٌ.» (همان، ج ۱: ۲۰۵) (ترجمه: وعده، مانند ابر و عمل به آن، مانند باران است.)

## ۲. توقیع‌های شاهان ایرانی

در کتاب *العقد الفريد*، ذیل عنوان «توقیعات العجم»<sup>(۵)</sup> نه توقیع از اردشیر و انوشروان نقل کرده است که به دو نمونه از آنها اشاره می‌شود:

## ۲-۱. اردشیر

اردشیر در خشکسالی‌ای که کشور را فراگرفته بود نوشت:

«من العدل أن لا يفرح الملك ورعيته محزونون.» (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۰۶) (ترجمه: از عدالت به‌دور است که شاه شاد باشد و مردم غمگین.) «ثم أمر ففرق في الكور جميع ما في بيوت الأموال.» (همان) (ترجمه: سپس دستور داد که هرچه در بیت‌المال وجود دارد، بین مردم تقسیم کنند.)

## ۲-۲. انوشروان

انوشروان در پاسخ کسی که به ناحق نزد او بدگویی کرده بود نوشت:

«باللسان احفظ رأسك.» (همان) (ترجمه: سرت را با زیانت حفظ کن.)

## ۳. حکمت‌های اکثم صیفی و بزرگمهر

افزون بر این، در همین کتابی از صد و پنجاه عبارت حکیمانه را ذیل عنوان «أمثال اکثم بن صیفی و بزرگمهر الفارسی» آورده و مشخص نکرده که چه میزان از این امثال به بزرگمهر تعلق دارد و چه تعداد آن از اکثم بن

صیفی است (ر.ک: ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۳-۱۶)

## ۴. حکمت‌های ایرانی بی‌نام و نشان

در این کتاب حکمت‌های بسیاری از ایرانیان آمده است که به غلط به دیگران نسبت داده شده است؛ از جمله:

«وقیل لأعرابی: من أحق الناس بالرحمة؟ قال الکریم یسلط علیه اللئیم، والعاقل یسلط علیه الجاهل.» (ابن عبد ربه، ۱۴۰۴، ج

۴: ۲۸)

(ترجمه: به باده‌نشینی گفته شد: چه کسی شایسته رحمت است؟ گفت: جوانمردی که فرومایه بر او مسلط باشد

و عاقلی که نادان بر او حاکم باشد.)

این عبارت با کمی تفاوت در *الحکمة الخالدة* از بزرگمهر نقل شده است:

«قال من أحق بالرحمة؟ فقلت: الکریم یسلط علیه اللئیم، والعاقل یسلط علیه الجاهل، البر یسلط علیه الفاجر (ابن مسکویه،

بی‌تا: ۳۴)

این عبارت در متون پهلوی نیز از زبان بزرگمهر آمده است:

«چه کسی خسته‌تر است؟ شایسته، زمانی که ناشایسته‌ای در برابر او شکست‌ناپذیر، دانا، زمانی که بداندیشی

بر او فرمانروا، شخص نیک، زمانی که شخص بد بر او چیره باشد.» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۳۵)

در *شاهنامه* فردوسی نیز در پاسخ‌های بزرگمهر به پرسش‌های انوشروان دیده می‌شود:

پیرید شاه از دل مستمند      نشسته به گرم اندرون بی‌گزند

بدو گفت با دانشی پارسا      که گردد برو ابلهی پادشا

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵۳۲/۲)

با این توضیح معلوم می‌شود که منظور صاحب بن عباد از بیان این آیه چه بوده است.

## ۵. پی‌نوشت‌ها

(۱) نظامی عروضی (۱۳۸۸: ۱۲۵) در توضیح این عبارت نوشته است: «فضلا داند و بلغا شناسند که این کلمات درباب ایجاز و

فصاحت چه مرتبه دارد، لاجرم از آن روز باز این کلمه را بلغا و فصحا بر دل‌ها همی‌نویسند و بر جان‌ها همی‌نگارند.»

در بهارستان آمده است: شاعری پیش صاحب بن عباد قصیده‌ای آورد، هر بیت از دیوانی و هر معنی زاده طبع یک سخنمانی. صاحب عباد گفت: از برای ما عجب قطار شتر آورده‌ای که اگر کسی مهارشان را بگشاید، هر یک به گله دیگر گراید. (جامی، ۱۳۹۲: ۹۸)

شخصی در نامه‌ای از صاحب بن عباد می‌خواهد که اموال یتیمی را غضب کند، صاحب در ذیل ورقه می‌نویسد: «التمیمة قبیحة وإن كانت صحیحة والمیة رحمه الله والیتیم جیره الله والمال ثمة الله والساعی لعنه الله.» (ذهبی، بی‌تا: ۱۶۰)

(۲) *العقد الفرید*، دائرة المعارف گونه‌ای است که نویسنده آن ابن عبد ربّه (۳۲۸-۴۲۶)، شاعر و ادیب بزرگ اندلسی از دودمان بنی عباس، آن را به تقلید از *عیون الأخبار* ابن قتیبه نوشته است. منابع اصلی این کتاب پس از قرآن، تورات و انجیل، ترجمه کتاب‌های ایرانی، یونانی و هندی است. این کتاب به زبان‌های فرانسه و انگلیسی ترجمه شده و بخش‌هایی از آن در اندلس و کشورهای عربی به‌عنوان کتاب درسی تدریس می‌شده است (ر.ک: لسانی فشارکی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۸۸-۱۹۴).

(۳) یوسف پیامبر دستور داد کالاهای برادرانش را که برای خرید گندم به یوسف داده بودند مخفیانه در گندم‌های آنان قرار دهند، وقتی آنان کالاهای خود را دیدند با تعجب گفتند: این کالای ماست که به ما بازگردانده شده است.

(۴) صاحب بن عباد مشهور به ضدیت با ایرانیان است؛ ولی آنچه جای تردید ندارد، فرهنگ ایرانی این وزیر است (ر.ک: آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۵۸).

(۵) انوشروان به کاتبان خود دستور داده بود در احکامی که برای امیران و حاکمان صادر می‌شود، جای چند جمله را برای توجیع او خالی گذارند (ر.ک: طرطوشی، ۱۹۹۰: ۴۱۹) و (ر.ک: الآبی، ۱۹۹۰، ج ۷: ۷۱)، از انوشروان دست کم ۱۷۳ توجیع نقل شده که همگی متضمن سخنان حکیمانه و نغز است (ر.ک: امیرخیزی، ۱۳۴۴: ۳۷۸-۳۹۰).

### وحید سبزیان‌پور\*

استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

### منابع

#### قرآن کریم

الآبی، أبو سعد، منصور بن الحسین، (۱۹۹۰). *نثر الدرر*. تحقیق منیر محمد المدني، مراجعة دكتور حسين نصار. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵). *چالش میان فارسی و عربی*. چاپ اول، تهران: نشر نی.

ابن عبد ربّه، أبو عمر، شهاب الدین أحمد بن محمد (۱۴۰۴). *العقد الفرید*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن مسکویه، ابو علی أحمد بن محمد (بی‌تا). *الحکمة الخالدة*. تحقیق عبدالرحمان بدوی. بیروت: دار الأندلس.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق الوزاق (۱۴۱۷). *الفهرست*. المحقق، ابراهیم رمضان. الطبعة الثانية، بیروت: دار المعرفة.

امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۴۴). *توقعات کسری انوشروان*. نشریة دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، ۷ (۴)، ۳۷۸-۳۹۰.

امین، أحمد (بی‌تا). *ضحی الإسلام*. بیروت: دار الکتب العربیة.



الجاحظ، ابو عثمان، عمرو بن بحر (۲۰۰۲). *البيان والتبيين*. قدم له وبؤبه وشرحه الدكتور علي بو ملحم. بيروت: دار و مكتبة الهلال للطباعة والنشر.

جامی، عبدالرحمن (۱۳۹۲). بهارستان (پژوهشی در سرچشمه های حکایات و اقوال حکیمانه). تحقیق و پژوهش وحید سبزیان پور و فرزانه فتاحیان. چاپ اول، تهران: یار دانش.

الذهبي، محمد بن عثمان (بی تا). *الکبائر*. بیروت: دار الندوة.

الصّفدي، صلاح الدّین (۱۴۲۰). *الوافي بالوفيات*. المحقق أحمد الارناؤوت، بیروت: دار احياء التراث .

الطّروشّي، محمد بن الوليد (۱۹۹۰). *سراج الملوك*. تحقیق جعفر البیاتی. ریاض: الرّیس للکتاب والنشر.

العاکوب، عیسی (۱۳۷۴). *تأثیر بند پارسی بر ادب عربی (پژوهشی در ادبیات تطبیقی)*. ترجمه عبدالله شریفی خجسته. تهران: علمی و فرهنگی.

غنیمی هلال، محمد (بی تا). *الأدب المقارن*. الطبعة الخامسة، بیروت: دار العودة.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*. بر مبنای چاپ مسکو. تهران: هرمس.

کریستین سن، آرتور (۱۳۸۵). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. چاپ پنجم، تهران: نگاه.

لسانی فشارکی، محمد علی (۱۳۷۷). ابن عبد ربّه. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد چهارم، ۱۸۸-۱۹۴.

متون پهلوی (۱۳۷۱). گردآورنده جاماسب جی. دستور، منوچهر جی جاماسب - آسانا - گزارش: سعید عریان، تهران: کتابخانه جمهوری اسلامی ایران.

محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۴). *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*. چاپ پنجم، تهران: توس.

نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۸۸). *چهارمقاله*. به تصحیح محمد قزوینی. به کوشش محمد معین. تهران: زوآر.